

Managing a person's property in a "vegetative state"

Saeed Kermanshahi Siahbidi¹, Javad Khodadadi^{*2}

1. Ph.D. in Private Law .Faculty Of Law and Political Science. University Of Tehran. Tehran. Iran.

2. Master's Student, Faculty Of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University (AS), Tehran, Iran.

Abstract

In vegetative state, a person seeks irreparable damage to the cells of his cortex and brainstem, in a state that, despite the ability to perform involuntary activities of the body, lacks any awareness and consciousness. Due to the fact that these people are considered alive and their inability to manage their property, it is necessary to think of a plan to manage their property. Given the lack of explicitness of the law in this regard, this study seeks to answer the question of how in the Iranian legal system, the management of individual property in "vegetative state"? The exclusion of these people has no legal basis and cannot provide the necessary protection for them; however, a person in the vegetative state can be considered as an example of people who are not incapable but need legal support to manage their property. It seems that until the amendment of the law, it can be suggested that the courts, with the unity of the criterion of the verdicts of the Incapables, determine the missing or incapable of administering the property of such trustees; However, in any case, the final solution is to amend Article 104 in future amendments to the non-Litigious jurisdiction act in such a way that it includes incapacitated persons who are unable to express their will.

Keywords: vegetative state, lack of capacity, non-litigious matters, legal protection, Incapable.



Article Type:

Original Research

Pages: 169-193

Received: 2021 April 29

Revised: 2021 June 23

Accepted: 2022 May 8



©This is an open access article under the CC BY licens.

* Corresponding Author: javad_khodadadi@ymail.com

اداره اموال فرد در وضعیت «حیات نباتی»

سعید سیاه‌بیدی کرمانشاهی^۱، جواد خدادادی^{۲*}

۱. دانش آموخته دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
 ۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

چکیده

فرد در وضعیت حیات نباتی به دنبال تخریب غیرقابل ترمیم سلول‌های قشر و ساقه مغز خود، در حالتی است که علی‌رغم توانایی بر انجام فعالیت‌های غیرارادی بدن، فاقد هرگونه آگاهی و هوشیاری است. با توجه به زنده محسوب شدن این اشخاص و عدم توانایی آن در اداره اموال خود لازم است برای اداره اموال آنان تدبیری اندیشیده شود. با توجه به فقدان صراحت قانون در این زمینه، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که در نظام حقوقی ایران، اداره اموال فرد در وضعیت «حیات نباتی» به چه نحو است؟ محجور دانستن این افراد نه دارای مبنای قانونی است و نه می‌تواند حمایت لازم از آنان را به همراه داشته باشد؛ لیکن می‌توان فرد در وضعیت حیات نباتی را مصدافی از افرادی دانست که غیرمحجورند ولی برای اداره اموال خود نیازمند حمایت‌های قانونی هستند. به نظر می‌رسد تا زمان اصلاح قانون می‌توان پیشنهاد نمود دادگاه‌ها با وحدت ملاک از احکام جنین، غایب مفقودالاثر یا عاجز برای اداره اموال چنین افرادی امین تعیین نمایند؛ لیکن در هر صورت راهکار نهایی آن است که در اصلاحات آتی قانون امور حسبی، ماده ۱۰۴ به نحوی اصلاح شود که عاجزینی که امکان اعلام اراده ندارند نیز در بر گیرد.

واژگان کلیدی: حیات نباتی، حجر، امور حسبی، حمایت قانونی، عاجز.



نوع مقاله: علمی پژوهشی

صفحات: ۱۶۹-۱۹۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۲۶



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، منطبق به نویسنده است.

درآمد

امروزه با پیشرفت علم پزشکی و شناخت هرچه بیشتر جزئیات و خصوصیات مربوط به حالات و بیماری‌های مختلف، تفکیک و تمیز بیماری‌ها بیشتر و دقیق‌تر شده است. امروزه در علم پزشکی، به وضعیت فردی که دچار بیهوشی می‌شود، متناسب با حالات عارضه، عنوان‌های خاصی اطلاق می‌شود که هر یک دارای آثار حقوقی فراوان و متفاوتی است.

وضعیت حیات نباتی به عنوان یکی از این حالات، از موضوعات مستحدثه و مسائلی می‌باشد که علم پزشکی امروز با آن مواجه شده است. حالت طبیعی فردی که در چنین وضعیتی قرار می‌گیرد، دارای اوصاف منحصر به فردی است و به لحاظ پزشکی زنده تلقی می‌شود. زنده تلقی شدن این فرد با توجه به اینکه امکان انجام هیچ فعل ارادی فیزیکی و برقراری هیچگونه ارتباط شناختی با محیط پیرامون خود ندارد، حقوق و اموال وی را در معرض تضییع قرار می‌دهد و آنجاست که حمایت قانون‌گذار از این افراد و تعیین تکلیف در خصوص اداره اموال آنان ضرورتی انکارناپذیر تلقی می‌گردد؛ لذا جهت جلوگیری از تضییع حقوق و تعیین تکلیف اداره اموال فردی که در چنین وضعیتی قرار دارد، لازم است تدبیری اندیشیده شود. از آنجا که در نظام حقوقی ما وضعیت این دسته از افراد صراحتاً تعیین تکلیف نشده و نیز وضعیت آنان از این حیث که مشمول حمایت‌های محجورین هستند یا غیر آن تبیین نشده است، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که در نظام حقوقی ایران، اداره اموال فرد در وضعیت «حیات نباتی» به چه نحو است؟

برای پاسخ به این سؤال ابتدا مفهوم و ماهیت حیات نباتی و نیز تفاوت آن با مرگ مغزی تبیین می‌شود و سپس حمایت‌های قانونی قابل اعمال نسبت به اشخاص دارای حیات نباتی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱. حیات نباتی

مباحث مربوط به حیات نباتی در سه مبحث مطرح می‌گردد؛ در مبحث نخست مفهوم حیات نباتی تبیین می‌شود، سپس به تفاوت حیات نباتی و مرگ مغزی پرداخته می‌شود و در انتها ماهیت حقوقی حیات نباتی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱. مفهوم حیات نباتی

دلایل مختلفی ممکن است منجر به ورود آسیب به مغز شده و افراد را وارد وضعیت اغما (بیهوشی) کند. اغما به حالتی گفته می‌شود که طی آن فرد، خوابیده به نظر می‌رسد و حتی به وسیله تحریکات خارجی و یا نیازهای داخلی خود قادر به بیدار شدن نیست. این حالت دارای سطوح مختلفی است و در عمیق‌ترین سطوح آن، بیمار هیچ واکنشی نسبت به محیط پیرامون خود ندارد. بعضی از بیماران بعد از مدتی در عمیق‌ترین سطوح اغما بوده‌اند، ممکن است بیداری خود را تا حدی باز یابند ولی هیچ اطلاعی از خود و اطراف خود پیدا نمی‌کنند و هیچ گونه حرکتی که ناشی از اراده و تفکر باشد، ندارند (لاریجانی، ۱۳۷۸: ۱۰۱-۱۰۰).

فرد در این وضعیت به دنبال تخریب غیرقابل ترمیم سلول‌های قشر و ساقه مغز خود، در حالتی است که علی‌رغم توانایی بر انجام فعالیت‌های غیرارادی بدن، فاقد هرگونه آگاهی و هوشیاری است که به این وضعیت اصطلاحاً حیات نباتی گفته می‌شود. حیات نباتی به علت آسیب شدید مغزی و تخریب قشر مغز (نیم‌کره‌های مغز) که محل کنترل فعالیت‌های ارادی بدن است، پدید می‌آید. افرادی که دچار این وضعیت می‌شوند ممکن است سال‌های متمادی زنده بمانند و هرچند به نظر هوشیارند اما ارتباطی با محیط اطراف خود نمی‌توانند برقرار کنند (میرشکاری، حسینی؛ ۱۳۹۹: ۴۸۴). بیداری در حالت عادی با آگاهی هوشیارانه مرتبط است، ولی در این بیماران بیداری و آگاهی از هم جدا هستند چرا که بخش‌هایی از مغز که بیداری را کنترل می‌کنند، از مناطق فوقانی که آگاهی را اداره می‌نمایند، جدا شده‌اند. بیماران مبتلا به وضعیت نباتی مداوم اگرچه بیدار هستند، ولی از نظر شناختی قادر به شناسایی مسائل پیرامونی خود نبوده و حتی نسبت به وضعیت خود نیز آگاهی ندارند. اکثر این افراد به محرک‌های بیرونی پاسخ نمی‌دهند. این افراد فعالیت هوشی ندارند و قادر به برقراری ارتباط با دیگران نیستند و سیگنال‌های حسی را درک نمی‌کنند ولی قادر به ادامه فعالیت‌های غیرارادی خود هستند. این بیماران خود به خود نفس می‌کشند، از نظر سیستم گردش خون شرایط پایداری دارند و در نتیجه به ندرت نیاز به وسایل حمایتی ضروری برای زندگی دارند (حاج منوچهری، مزینانی، ۱۳۹۹: ۳۸).

۲-۱. تفاوت وضعیت حیات نباتی با مرگ مغزی

علم پزشکی امروز وضعیت حیات نباتی را سوای از مرگ مغزی می‌داند. در وضعیت حیات نباتی، بیمار بیداری خود را بدست آورده اما نکته قابل تأمل این است که امکان بازگشت وی به زندگی طبیعی وجود ندارد. به دلیل فقدان دائمی هوشیاری در وضعیت حیات نباتی، ممکن است این وضعیت با مرگ مغزی یکسان دانسته شود. از آنجا که مرگ مغزی از دیدگاه علم پزشکی به منزله فوت بیمار و عدم امکان بازگشت وی به زندگی تلقی می‌گردد، لازم است جهت تبیین ماهیت حقوقی وضعیت حیات نباتی، تفاوت آن با مرگ مغزی با توجه به یافته‌های علم پزشکی مورد بررسی قرار گیرد. پدیده مرگ مغزی از چالش‌های علم پزشکی در دهه‌های اخیر بوده و به دلیل مطرح شدن مسئله پیوند اعضا و ارتباط آن با حیات و مرگ بیمار، علاوه بر مباحث پزشکی، نگارش‌های فراوانی در خصوص بررسی فقهی و حقوقی آن انجام شده است؛ اما آن‌چه اکنون مدنظر است تبیین دقیق وضعیت پزشکی مرگ مغزی و تمییز آن از وضعیت حیات نباتی می‌باشد.

در گذشته توقف تنفس طبیعی و گردش خون به سرعت به توقف کل اعمال مغز منجر می‌شد و به نحوی مشابه، توقف همه اعمال مغز به سرعت به توقف تنفس و گردش خون می‌انجامید لذا استفاده از نبود ضربان قلب و تنفس به عنوان معیاری برای تعیین مرگ کاملاً معقول بود. اگرچه مرگ در گذشته به صورت وقفه برگشت‌ناپذیر اعمال حیاتی، شامل قلب، تنفس و مغز تعریف می‌شد ولی امروزه پیشرفت دستگاه‌های احیا باعث شده است که حفظ فعالیت مغز علی‌رغم نبود تنفس طبیعی و گردش خون طبیعی و همچنین حفظ تنفس و گردش خون به صورت مصنوعی برای مدتی حتی اگر مغز بیمار قادر به فعالیت مجدد نباشد، ممکن شود (پورجوهری، ۱۳۸۳: ۱۲۱).

امروزه چون دیگر ایست قلبی و تنفسی لزوماً منجر به توقف اعمال مغز نمی‌شود، تعریف قدیمی مرگ مورد بازبینی قرار گرفته و برای اعلام فوت لازم است برگشت‌ناپذیر بودن فعالیت قلب با انجام عملیات احیا مسجل شده و نیز وقوع مرگ مغز به دنبال ایست قلبی - تنفسی با توقف جریان خون به مدت حداقل ۲۰ دقیقه حتمی باشد؛ اما چنانچه مغز دچار صدمه برگشت‌ناپذیر شود، ولو اینکه قلب برای مدتی به حرکات خودکار ادامه دهد و یا بیمار مدت‌ها بر روی عملکرد مصنوعی قلبی - ریوی قرار

داشته باشد، مرگ اجتناب ناپذیر خواهد بود؛ بنابراین امروزه مرگ به صورت توقف برگشت‌ناپذیر اعمال مغزی یعنی مرگ مغزی تعریف می‌شود (گودرزی، ۱۳۷۷، ۳۳۰-۳۲۹).

بنا بر آنچه گفته شد در وقوع مرگ دو صورت کلی را خواهیم داشت که در صورت وجود هریک مرگ تحقق می‌یابد و عبارت است از:

الف. توقف قلب به شکلی که منجر به مرگ سلول‌های مغزی و توقف تنفس گردد؛

ب. مرگ سلول‌های مغز و توقف تنفس و به دنبال آن توقف قلب (قضایی،

۱۳۶۶: ۳۰).

بنابراین، پزشکان یافتند تا زمانی که سلول‌های مغزی به ویژه ساقه مغز-که مرکز بسیاری از کارکردهای حیاتی است- دچار مرگ و توقف برگشت‌ناپذیر نشود، علیرغم توقف قلب و تنفس طبیعی امکان احیا و ادامه حیات فرد وجود دارد؛ اما در صورتی که گردش خون و تنفس با دستگاه وجود داشته باشد اما مغز و ساقه آن مورد آسیب برگشت‌ناپذیر قرار گیرد، مرگ اجتناب‌ناپذیر خواهد بود؛ لذا اصطلاح مرگ مغزی پدید آمد.

ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون پیوند اعضای بیماران فوت شده یا بیمارانی که مرگ مغزی آنان مسلم است، مصوب ۱۳۸۱/۱۱/۲۵ هیئت وزیران، مرگ مغزی را این‌گونه تعریف کرده است: «مرگ مغزی عبارت است از قطع غیرقابل بازگشت کلیه فعالیت‌های مغزی کورتیکال (قشر مغز)، ساب کورتیکال (لایه زیر قشر مغز) و ساقه مغز به طور کامل.» اما در میان قربانیان آسیب‌دیدگی‌های مجموعه‌ای بسیار حاد، برخی از آنها بعد از خروج از کما، در وضعیتی قرار می‌گیرند که نیم‌کره‌های مغز که کنترل‌کننده فعالیت‌های ارادی نظیر حرکت کردن، شنوایی، حافظه، آموزش، تکلم و... می‌باشد، دچار مرگ می‌شود اما ساقه مغز آنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد (قدوسی، شادمانفر و قربانی؛ ۱۳۹۱: ۱۰۷). این بخش از مغز، محل کنترل اعمال غیرارادی بدن نظیر ضربان قلب، تنفس و گردش خون می‌باشد و به همین دلیل علیرغم اینکه بیمار فاقد عملکرد ذهنی و شناختی است، دارای حرکات غیر ارادی اعضا است. در این وضعیت بیمار از محیط اطراف و پیرامون خود آگاهی ندارد اما چرخه خواب، بیداری، عمل تنفس، ضربان قلب و گوارش او که در اصطلاح پزشکی به عملکردهای خودکار یا خودمختار معروفند، به صورت طبیعی فعالیت دارند (عسکری‌پور، تقی‌زاده باقی، ۱۳۹۱: ۶۹) این وضعیت همان حیات نباتی است.

در واقع تفاوت مرگ مغزی با وضعیت حیات نباتی این است که در مرگ مغزی تمام قسمت‌های مغز از جمله ساقه مغز از بین می‌رود. تخریب این بخش از مغز سبب نارسایی در سلول‌های واقع در سطح قلب، کلیه، کبد، قریه و سایر ارگان‌هایی که به صورت غیرارادی فعال هستند می‌شود و نهایتاً با غیرفعال شدن این ارگان‌ها، خون‌رسانی در بدن متوقف می‌شود (Ad Hoc Committee of the Harvard Medical School, 1968, p.12-13)؛ اما بیمارانی که در وضعیت حیات نباتی هستند بیدارند، خود به خود نفس می‌کشند، از نظر سیستم گردش خون شرایط پایداری دارند، به ندرت نیاز به وسایل حمایتی ضروری برای زندگی دارند و ممکن است برای سالیان متمادی زنده بمانند.

۳-۱. ماهیت حقوقی حیات نباتی

پس از تبیین مفهوم پزشکی وضعیت حیات نباتی، لازم است ماهیت این وضعیت مشخص گردد. تبیین ماهیت وضعیت حیات نباتی آثار حقوقی فراوانی دارد. در صورت مرده دانستن چنین فردی، بحث اداره ترکه پیش می‌آید که در این خصوص لازم است به قواعد مربوط به ارث و وصیت رجوع کرد. اما در صورت زنده دانستن چنین فردی مباحث نظیر قیمومت و یا تعیین امین پیش خواهد آمد.

طبق آیات قرآن^۱ مفهوم مرگ به قطع تعلق، تصرف و تدبیر نفس یا روح از بدن به صورت دائم تلقی شده که طی آن حیات برگشت‌ناپذیر می‌شود. در لسان فقها نیز مفهوم و حقیقت موت مشابه با تعریف قرآنی آمده است. «معجم لغه الفقها» موت را این‌گونه تعریف کرده است: «الموت: انسحاب الروح من البدن عندما یصبح البدن غیر أهل لبقاء الروح فیه» (قلعجی، قنیزی، ۱۴۰۸ هـ.ق: ۴۶۸)؛ بدین معنا که مرگ، خروج و بیرون کشیده شدن روح از بدن در آن زمانی است که دیگر بدن شایستگی پذیرش روح را ندارد.

علاوه بر تعریف مرگ، فقها در برخی از ابواب فقهی نظیر ارث، وصیت، جنایت و ذبح، دو نوع از حیات به نام حیات مستقر و حیات غیرمستقر را معرفی کرده و آثار فقهی متفاوتی برا برای آن دو برشمرده‌اند (نظری توکلی، ۱۳۸۲: ۱۰۵).

۱. سوره انعام، آیه ۶۱ و ۹۳؛ سوره انفال، آیه ۵۰؛ سوره سجد، آیه ۱۱؛ سوره زمر، آیه ۴۲؛ سوره احزاب، آیه ۱۹؛ واقعه آیات ۸۷-۸۳؛ قیامت آیات ۳۰-۲۶؛ سوره عنکبوت، آیه ۵۷ و سوره فجر آیه ۲۸.

هرچند مسئله مرگ مغزی از جمله موضوعات مستحدثه پزشکی است که به تازگی به مطالب فقهی حول آن پرداخته شده، اما مطرح شدن مبحث «حیات غیرمستقر» توسط فقها و وجود برخی مؤلفه‌های یکسان میان این وضعیت و وضعیت حیات نباتی موجب شده است تا مباحث گوناگونی در خصوص مقایسه این وضعیت با حیات غیرمستقر مطرح گردد. علیرغم تمامی اختلاف نظراتی که در خصوص شناسایی مرگ مغزی به عنوان مرگ وجود داشته است، نهایتاً نظام حقوقی ما بر خلاف نظراتی که با استدلال‌هایی از قبیل استصحاب حیات، مرده مغزی را زنده می‌انگارند، نهایتاً مرگ مغزی را به عنوان مرگ قطعی مورد پذیرش قرار داده است (میرشکاری، حسینی، ۱۳۹۹: ۴۸۸ و ۴۹۰).

اما در حیات نباتی با وضعیت متفاوتی نسبت به مرگ مغزی مواجه هستیم. همانطور که در خصوص مفهوم پزشکی این وضعیت گفته شد، فعالیت‌های غیرارادی بدن به دلیل صدمه ندیدن ساقه مغز ادامه می‌یابد. در این وضعیت بر خلاف حیات غیرمستقر که مرگ فرد در فاصله اندکی قطعی خواهد بود، فرد به لحاظ پزشکی زنده است و نیازی به دستگاہ برای انجام اعمال حیاتی خود ندارد؛ لذا نظر به وضعیت پزشکی بیمار، فقدان نص قانونی مبنی بر تلقی این وضعیت به عنوان مرگ (برخلاف وضعیت مرگ مغزی) و تمسک اصل بقای حیات در موارد شک، می‌بایستی فرد را در این حالت زنده تلقی نماییم. زنده دانستن چنین فردی با توجه به اینکه به لحاظ جسمانی و فیزیکی امکان انجام هیچ عمل ارادی ندارد، می‌تواند حقوق و اموال وی را در معرض تضییع قرار دهد.

۲. حمایت‌های قانونی قابل اعمال نسبت به اشخاص دارای حیات نباتی

بعضی از اشخاص علی‌رغم وجود حمایت‌های عام قانونی، به طور موقت یا دائم قادر به برقراری روابط حقوقی و استیفای حقوق خود بر طبق معیارهای عقلایی نیستند؛ به همین دلیل، در نظام حقوقی اسلام و قوانین موضوعه کشور ما، همانند بسیاری از نظام‌های حقوقی، جهت تحقق هدف اصلی قانون‌گذار یعنی نظم اجتماعی، حمایت‌های خاص و ویژه‌ای از این اشخاص پیش‌بینی شده است (باریکلو، ۱۳۸۷: ۱۳).

به طور کلی اشخاص فوق‌الذکر را به دو دسته کلی می‌توان تقسیم‌بندی نمود. دسته اول محجورین (موضوع ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی) و دسته دوم افرادی نظیر غایب مفقودالاثر، جنین، عاجز، ترکه متوفی و... که غیرمحجور هستند اما قانون‌گذار برای حمایت از آنان تدابیر قانونی خاصی را پیش‌بینی کرده است.

اشخاص دارای حیات نباتی قادر به برقراری روابط حقوقی نیستند؛ لذا حمایت قانون‌گذار از این اشخاص ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است؛ اما آنچه اهمیت دارد این است که این اشخاص در کدام یک از دو دسته فوق‌الذکر قرار دارند؛ چرا که محجور دانستن چنین اشخاصی آثار حقوقی فراوانی را به دنبال داشته و بر کلیه اعمال حقوقی شخص تأثیر می‌گذارد که انفساخ کلیه عقود جائز شخص از جمله آن است. ضمن اینکه می‌دانیم قانون‌گذار جهت اداره اموال محجورین از دو نهاد ولایت خاص و قیمومت بهره گرفته در حالی که برای اداره اموال اشخاص غیرمحجور دارای شرایط خاص، از نهاد امانت استفاده شده است که هر یک از این سمت‌ها دارای حدود اختیارات مخصوص به خود می‌باشند و چه بسا حدود اختیارات امین در بسیاری موارد محدودتر از قیم است؛ لذا لازم است بررسی شود که از کدامیک از سازوکارهای حمایتی (حمایت‌های محجورین یا حمایت‌های غیرمحجورین) می‌توان برای اشخاص دارای حیات نباتی استفاده نمود.

۲-۱. امکان‌سنجی تسری حمایت‌های قانونی محجورین به اشخاص

دارای حیات نباتی

برای بررسی اهلیت هر شخصی باید وضعیت او مورد توجه قرار گیرد. اشخاص از لحاظ وضعیت و حالت مؤثر در اهلیت استیفای حق در شرایط یکسانی نیستند، بلکه بعضی در شرایطی هستند که توانایی اجرای حق خود را ندارند یا به اصطلاح فاقد اهلیت می‌باشند که قانون آنان را از اجرای حقوقشان منع کرده است؛ در حقوق به چنین اشخاصی که اصطلاحاً فاقد اهلیت استیفا هستند، محجور گفته می‌شود (باریکلو، ۱۳۸۷: ۱۵۵).

واژه محجور از ماده حجر است که در لغت به معنای منع و بازداشتن می‌باشد (عمید، ۱۳۸۷: ۵۱۷). در خصوص اسباب حجر در میان فقها اتفاق نظر وجود ندارد اما

بسیاری از فقهای امامیه صغر، جنون، رقیت (بردگی)، افلاس، سفه و مرض متصل به موت را به عنوان اسباب شش گانه حجر آورده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۲: ۱۳۳ و شیخ طوسی، ۱۳۸۷ هـ.ق، ج ۲: ۲۸۱)؛ اما قانون‌گذار در ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی صرفاً سه مورد از موارد بیان شده در فقه را در شمار اسباب حجر آورده است.^۱ طبق این ماده صغارا، اشخاص غیر رشید و مجانین به عنوان اشخاص غیرمحمور معرفی شده و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع دانسته شده‌اند.

همانطور که توضیح داده شد، به لحاظ فقهی و پزشکی، فردی که در وضعیت حیات نباتی قرار دارد زنده تلقی می‌شود لذا بهره‌مندی و تمتع وی از حقوق مدنی طبق ماده ۹۵۶ قانون مدنی غیرقابل تردید است^۲؛ چرا که اصل بر تمتع افراد از حقوق مدنی است و طبق تصریح این ماده از زمان به دنیا آمدن فرد تا زمانی که فرد زنده تلقی شود از این حقوق برخوردار است؛ لذا مراد از اهلیت در مورد بحث ما، اهلیت استیفا، به معنای اجرای حقوق مدنی توسط چنین فردی است. با عنایت به توضیحات پیش گفته در ادامه به بررسی امکان محجور تلقی کردن اشخاص دارای حیات نباتی پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱. مقایسه اشخاص دارای حیات نباتی با حجر مغمی علیه

با توجه به محدود بودن اسباب حجر در قانون مدنی، در خصوص محجور شناخته شدن اشخاصی که در وضعیت‌هایی نظیر حیات نباتی قرار دارند در بین حقوق‌دانان بحثی مطرح نشده است؛ اما در منابع فقهی، بروز اغماء در کنار موت، سفه و جنون به عنوان یکی از عوامل انفساخ عقود جایزی نظیر وکالت، ودیعه و مضاربه آمده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۲: ۱۵۲ و صاحب جواهر، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۱۴: ۲۹۸ و صاحب جواهر، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۱: ۵۰۷ و شهیدثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۵: ۸۴) و به همین سبب در خصوص اهلیت فرد در حالت اغما مباحثی مطرح گردیده است. اما حقوق‌دانان معتقدند از آن جا که بیهوشی (اغماء) در شمار موارد مذکور در ماده ۶۷۸

۱. ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی: اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند: (۱) صغارا، (۲) اشخاص غیررشید، (۳) مجانین.

۲. ماده ۹۵۶ قانون مدنی: اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود.

قانون مدنی^۱ نیامده، نمی‌توان آن را از موارد انفساخ وکالت و سایر عقود جایز دانست (کاتوزیان، ۱۳۹۶، ج ۲: ۱۱۰ و امامی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۲۱).

اغما در اصطلاح فقیهان به بیماری گفته می‌شود که بر دماغ و قلب عارض شده و بر اثر آن قوای مدرکه قوای محرکه‌ای که افعال ارادی و آثار انسانی از آن به وجود می‌آید تعطیل می‌شود که این تفسیر شامل بیماری غشی نیز می‌شود (نصیری رضی، حائری مهریزی، ۱۳۹۰: ۷۰). واژه «اغماء» که در بیان فقها مورد استفاده قرار گرفته است معادل مفهوم پزشکی کما «coma» می‌باشد. در اصطلاح پزشکی تعاریف مختلفی برای اغماء ذکر شده است که علی‌رغم تفاوت‌های جزئی، دارای مفهوم واحدی هستند. با توجه به تعاریف دانشمندان علم پزشکی می‌توان گفت اغماء به حالتی از ناهشیاری دراز مدت گفته می‌شود که با فقدان آگاهی از محیط و بیدارناپذیری و عدم پاسخ به تحریکات خارجی همراه است (رمضانی، ۱۳۹۱: ۱۴). می‌دانیم با پیشرفت‌های علم پزشکی با اندکی تفاوت در نوع و میزان بیهوشی یا حالات و عوارض آن، عنوان بیماری متفاوت می‌شود؛ به گونه‌ای که ممکن است به وضعیت فردی که بیهوش است کما، مرگ مغزی یا حیات نباتی اطلاق شود که هر یک دارای آثار حقوقی متفاوتی است. با توجه به آنچه گفته شد، باید گفت منظور فقها از اغما صرفاً مفهوم مترادف آن در علم پزشکی امروز (کما) نبوده است و اصلاً تفکیک دقیق میان حالات بیهوشی نه تنها مراد فقها نبوده بلکه امکان تفکیک در آن زمان وجود نداشته و پیدایش مفاهیم جدید در این خصوص مرهون پیشرفت علم پزشکی است.

در نتیجه مراد فقها از اغمایی که منجر به انفساخ عقود جایز می‌شود، هرگونه حالتی است که در آن شخص آگاهی خود را نسبت به محیط از دست می‌دهد و قادر به دادن پاسخ مناسب و معنی دار به تحریکات خارجی نیست و بر خلاف خواب عمیق امکان بیدار کردن وی با تحریکاتی نظیر صدازدن، حرکت دادن و... ممکن نیست؛ فارغ از اینکه طبق یافته‌های پزشکی امروزه به آن حالت کما یا مرگ مغزی یا حیات نباتی

۱. ماده ۶۷۸ قانون مدنی: وکالت به طرق ذیل مرتفع می‌شود:

۱. به عزل موکل.

۲. به استعفای وکیل.

۳. به موت یا به جنون وکیل یا موکل.

اطلاق شود؛ لذا جهت تعیین وضعیت فرد در حالت نباتی، می‌توان به دنبال کلید واژه اغما در نظرات فقها بود.

در خصوص دلیل انفساخ عقود جایز به سبب اغماء، ادعا شده که در این خصوص هیچ مخالفت جدی وجود ندارد و حتی ادعای اجماع شده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۵: ۲۴۷). مطمح نظر آن جاست که برخی در کنار این دلیل، از دست دادن اهلیت تصرف (استیفاء) در حالت اغماء (حیات نباتی) را علت انفساخ عقود جایز دانسته‌اند. با این توضیح که همراه با عارض شدن بیهوشی بر وکیل و فقدان اهلیت تصرف، ولایت بر او ثابت می‌شود، در چنین حالتی مقتضی وکالت که همان اهلیت تصرف است از بین می‌رود، در نتیجه وکالت باطل می‌شود (العناوین الفقهیه، ۱۴۱۷ هـ ق، ج ۲: ۴۱۰).^۱ از میان اهل تسنن، شافعیه اغماء را در حکم جنون می‌داند (جزیری، غروری، مازح، ۱۴۱۹ هـ ق، ج ۳: ۲۴۷). همچنین اداره حقوقی قوه قضائیه در بند ۱ نظریه مشورتی شماره ۷۸۱۴/۷ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۲ در پاسخ به این سؤال که آیا دادگاه می‌تواند با درخواست همسر یا بستگان مریضی که در حال اغماء قرار دارد و قادر نست امور خود را اداره نماید، برای وی امین تعیین نماید؟ ابراز داشته است برخی از حقوق دانان در تعریف حجر گفته‌اند حجر عبارت است از منع شخص به حکم قانون از این که بتواند امور خود را مستقلاً و بدون دخالت دیگری اداره کند و نیز عدم توانایی قانونی شخص در اعمال و اجرای حق... و نتیجه گرفته‌اند در مورد کسانی که به بی‌هوشی یا اغماء (به طور مستمر یا ادواری) مبتلا هستند نیز شاید بتوان آنان را در حکم مجنون قرارداد و یک رژیم حمایتی برای آنان به حکم دادگاه برقرار کرد.

قانون‌گذار در ماده ۲۱۱ قانون مدنی اوصاف لازم جهت برخورداری از اهلیت استیفا را این چنین برشمرده است: «برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.»؛ لذا اگر فردی یکی از اوصاف مقرر در این ماده را نداشته باشد از جمله محجورین به حساب آمده و مشمول ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی خواهد شد. لازمه اعتقاد به عدم اهلیت تصرف در فرد در وضعیت اغما یا حالت نباتی این است که قائل

۱. «و أما جنونه و إغمائه: فلأن العامل بحصولهما يخرج عن أهليته التصرف فتثبت الولاية عليه و بقاء هذه العقود يحتاج بل يقتضى أهلية التصرف، إذ لا فرق بين الابتداء والاستدامه في ذلك، فيرتفع الأثر في زمان الجنون و الإغماء، و عوده بعد ذلك يحتاج إلى وجود مقتض جديد، و ليس بموجود، و هو معنى البطلان.»

باشیم از میان سه خصیصه بلوغ، عقل و رشد، عقل وی زایل می‌گردد و به دلیل ناتوانی در تعقل و تفکر همچون مجنون فاقد اهلیت بوده و نیاز به حمایت دارد؛ چرا که وقتی صغیر به دلیل کامل نبودن عقل و مجنون به دلیل مختل بودن عقل محجورند، فرد در حالت اغما یا حیات نباتی نیز به دلیل غیرفعال بودن عقل محجور است.

اما محجور دانستن مغمی علیه (یا فرد در وضعیت حیات نباتی) از جهات عدیده‌ای قابل نقد است. هرچند فقهای امامیه همواره اغماء را در کنار جنون، فوت و ... سبب انفساخ عقود جایز معرفی کرده اند، اما این به معنای الحاق این وضعیت به جنون یا سایر اسباب حجر نیست. علت انفساخ عقود جایز اذنی در اثر جنون و اغما این است که لازمه استمرار این عقود، استمرار اذن است و در هنگام بروز جنون و اغما، قطع اذن از منبع زاینده آن رخ می‌دهد نه اینکه تمامی این حالات به منزله بروز حجر تلقی شود. علی‌رغم وجه شباهتی که بین حالت اغما با جنون (خصوصاً ادواری)، صغر و سفه از جهت اختلال در تعقل وجود دارد اما تفاوت اصلی اینجاست که ناتوانی مغمی علیه جهت اجرای حقوق خود ناشی از وضعیت فیزیکی وی می‌باشد. از طرف دیگر، همانطور که گفته شد، حجر لغتاً به معنای ممنوعیت و اصطلاحاً ممنوعیتی است که از سوی شارع و قانون‌گذار برای شخص نسبت به تصرفات حقوقی وی وضع گردیده است؛ لذا فلسفه حجر و ممنوعیت از تصرف زمانی معنا می‌یابد که شخص به لحاظ فیزیکی توانایی اجرای حق خود را داشته باشد؛ در حالی که فرد در وضعیت حیات نباتی به لحاظ فیزیکی و جسمانی قادر به اجرای حقوق خود و انجام معامله نیست و به لحاظ منطقی ممنوع نمودن چنین فردی از تصرف معنا ندارد.

۲-۱-۲. مقایسه اشخاص دارای حیات نباتی با حجر مرض متصل به موت

بسیاری از فقها مرض متصل به موت را به عنوان یکی از اسباب حجر آورده‌اند. مشهور فقیهان تصرفات منجز مریض را که به صورت تبرعی و مباحاتی صورت می‌گیرد، از ثلث نافذ شمرده و زاید بر آن را متوقف بر تنفیذ ورثه می‌دانند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ هـ.ق، ج ۴: ۴۴ و علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۵۳۱ و شهیدثانی، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۶: ۳۱۰ و فخرالمحققین، ۱۳۸۷ هـ.ق، ج ۲: ۵۹۳ و کرکی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۱۱: ۹۴)؛ اما بعضی دیگر از فقها مرض متصل به موت را از اسباب حجر ندانسته و قائلند که منجزات

مریض از اصل ماترک می‌باشد نه از ثلث آن. (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲: ۲۵ و شیخ مفید، ۱۴۱۰ هـ.ق: ۶۷۱)، ص ۶۷۱) قانون مدنی با عدم ذکر مرض متصل به موت در ماده ۱۲۰۷، آن را از اسباب حجر ندانسته است؛ غالب حقوق دانان با بیان ادله فقیهان که قائل به عدم حجر بیمار متصل به موت هستند، علت سکوت قانون مدنی را موافقت با نظر این عده دانسته‌اند (صفایی، قاسم‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۰۱-۲۰۰ و کاتوزیان، ۱۳۹۷: ۹۰) اما در مقابل برخی از حقوقدانان تصرفات تبرعی زائد بر ثلث مریضی را که در آستانه فوت قرار دارد، صحیح نمی‌دانند؛ چرا که این تصرفات به حقوق ورثه و فرض تعیین شده از سوی شارع ضربه می‌زند و موجب حرمان وراث است و صحیح دانستن چنین تصرفاتی مغایر با فلسفه‌ای است که شارع در نظر داشته تا از مانع وصیت زائد بر ثلث شود (اسلامی‌پناه، ۱۳۸۱: ۵۲).

سؤال اینجاست که آیا وضعیت فرد در حالت حیات نباتی را می‌توان مصداقی از مرض متصل به موت دانست؟ باید گفت بحث بیمار متصل به موت به طور کلی با وضعیت بیمار در وضعیت حیات نباتی متفاوت است. زیرا فلسفه محدود نمودن تصرفات بیمار دارای مرض متصل به موت، حمایت از ورثه بوده است چرا که ممکن است وی در چنین وضعیتی با تصرفات غیرمعقول، ورثه را از حقوق خود محروم نماید. در متون فقهی درباره تعریف بیمار مشرف به موت ابهام و اجمال وجود دارد و فقیهان با ارائه تعاریف مختلف که عمدتاً ناظر به برخی از مصادیق بیماری است، سعی در روشن ساختن مفهوم این بیماری داشته‌اند. (باقری، امیرخانی، ۱۳۸۸: ۲۹) اما با این وجود نمی‌توان فرد در وضعیت حیات نباتی را مصداقی از افراد دارای مرض متصل به موت دانست زیرا همانطور که در ماهیت پزشکی وضعیت حیات نباتی گفته شد، افرادی که دچار این وضعیت می‌شوند ممکن است سال‌های متمادی زنده بمانند. ضمن اینکه این افراد اساساً از جهت جسمانی و فیزیکی قادر به انجام تصرفات حقوقی نیستند تا به‌وسیله آن امکان آسیب به حقوق ورثه را داشته باشند؛ بنابراین وضعیت فرد در حالت حیات نباتی با حجر بیمار دارای مرض متصل به موت مرتبط نیست و بر اساس آن نمی‌توان فرد در وضعیت حیات نباتی را محجور دانست.

۲-۲. امکان‌سنجی تسری حمایت‌های قانونی غیر محجورین به اشخاص

دارای حیات نباتی

با توجه به نتایج حاصل از بررسی اسباب حجر در بیان فقها و موضوعیت نداشتن فلسفه حجر در خصوص چنین افرادی، حصری بودن محجورین در ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی و اینکه اصل بر اهلیت افراد است، نمی‌توان وضعیت فرد در حالت حیات نباتی را مصداقی از اسباب حجر، چه در فقه و چه در قوانین موضوعه دانست. اما می‌دانیم که فرد در وضعیت حیات نباتی مانند میت و مجنون ناتوان از هرگونه عمل حقوقی است و حتی در مقایسه با سفه نیاز به حمایت بیشتری دارد، زیرا سفیه دارای اراده بوده و در عالم حقوق، مجاز به انجام برخی عقود است، اما فرد دچار اغما، به دلیل بیهوشی و از کار افتادن قوه تعقل و درک، فاقد هرگونه قصد و رضایت بوده و مضافاً ناتوان از انجام هرگونه عمل مادی و فیزیکی است و از این نظر شبیه میت می‌باشد؛ لذا با توجه به وضعیتی که چنین افرادی به لحاظ پزشکی و طبیعی در آن قرار دارند، جلوگیری از تضییع حقوق آنان و تعیین تکلیف در خصوص اداره اموال آنان با استفاده از تدابیر قانونی ضرورتی محرز و مسلم است.

علاوه بر محجورین، در هر جامعه شهروندانی وجود دارند که به مانند اکثریت اعضای جامعه نمی‌توانند از حقوق خود دفاع نمایند و مقتضای عدالت این است که با استفاده از ظرفیت‌های قانونی، امکان بهره‌مندی آن‌ها از حقوق یکسان فراهم گردد.

قانون‌گذار اشخاصی نظیر غایب مفقود الاثر، جنین و عاجز را بنا به دلایلی مشمول حمایت خویش قرار داده است. این‌ها افرادی هستند که محجور نیستند و دلیلی بر ممنوع‌المعامله بودن در ایشان یافت نمی‌شود، اما قانون‌گذار به جهت جلوگیری از تضییع حقوق آن‌ها تدابیر خاصی را جهت اداره اموال و انجام تصرفات حقوقی‌شان پیش‌بینی کرده است؛ لذا در این قسمت به مقایسه وضعیت فردی که در حالت حیات نباتی قرار دارد با حالات مشابه از افراد غیرمحجور و مورد حمایت قانون‌گذار می‌پردازیم تا با تطبیق وضعیت این فرد با یکی از این حالات، طریق شایسته جهت اداره اموال وی را شناسایی کنیم.

۲-۱-۲. امکان‌سنجی تسری حمایت‌های قانونی ترکه به اشخاص دارای حیات نباتی

با توجه به اینکه پس از فوت و قبل از پرداخت دیون، ترکه متعلق به وراثت نبوده و صرفاً جهت پرداخت حقوق بستانکاران و هزینه‌های کفن و دفن، نسبت به آن مالکیت متزلزل دارند، قانون‌گذار حمایت از ترکه را به عنوان یکی از مصادیق امور حسبیه موردنظر قرار داده و در جهت حفظ ترکه و حقوق صاحبان واقعی آن، در باب پنجم قانون امور حسبی مقررات جامعی در خصوص مهر و موم ترکه، تحریر ترکه، اداره کردن ترکه، تصفیه ترکه و سایر اقدامات حمایتی از ترکه پیش‌بینی کرده است.

علیرغم این حمایت قانونی، فرد در حال بیهوشی مستمر به جهت اینکه از لحاظ فقهی و پزشکی زنده تلقی می‌شود، رابطه مالکیت وی با اموالش برقرار می‌باشد و نمی‌توان اموال وی را متعلق به صاحبان حقوق بعد از فوت وی دانست؛ لذا اقدامات حمایتی صورت گرفته در خصوص ترکه متوفی را نمی‌توان در جهت حمایت از فرد در وضعیت حیات نباتی و اداره اموال وی کارا دانست.

۲-۲-۲. امکان‌سنجی تسری حمایت‌های قانونی غایب مفقودالاثر به

اشخاص دارای حیات نباتی

در اسلام مال مسلمان همانند خون او محترم است و تزییع آن ممنوع و تصرف در آن بدون رضای مالک حرام است؛ لذا اگر شخص، غائب شود، حفظ اموال او واجب است و همان لحظه نمی‌توان حکم موت وی را صادر نمود و اموالش را میان ورثه تقسیم کرد (ولیکانی، ۱۳۹۷: ۷). چنین فردی اگر برای اداره اموال و دارایی‌های خود در زمان حضورش تعیین تکلیف نکرده باشد و کسی نیز از نظر قانونی حق مداخله نداشته باشد، اموالش بلا تصدی مانده و در آستانه تزییع قرار می‌گیرد. در همین راستا قانون مدنی پس از تعریف غائب مفقودالاثر در ماده ۱۰۱۱^۱، در ماده ۱۰۱۲ تعیین امین را پیش‌بینی نموده است. این ماده مقرر می‌دارد: «اگر غایب مفقودالاثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین میکند تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذینفع در این امر قبول می‌شود.»

۱. ماده ۱۰۱۱ قانون مدنی: غایب مفقودالاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد.

حفظ اموال غایب قبل از تعیین امین، نصب امین برای اداره اموال غایب، دادن اموال به تصرف موقت ورثه و صدور حکم موت فرضی غایب چهار مرحله حمایتی است که قانون‌گذار در قانون مدنی و قانون امور حسبی در خصوص اموال غایب مفقودالاثر در نظر گرفته است. انواع حمایت‌هایی که از غایب مفقودالاثر صورت گرفته است به این دلیل است که به واسطه عدم علم نسبت به حیات وی، دارا بودن اهلیت اعم از تمتع و استیفا در خصوص وی مشخص نیست و با توجه با گذشت زمان نسبت به غیبت او، قانون‌گذار رابطه وی با اموالش را سست نموده و در نهایت با صدور حکم موت فرضی، یک فرض قانونی را در خصوص مرگ وی ایجاد می‌نماید؛ در حالی که فردی که در وضعیت حیات نباتی قرار دارد، کاملاً زنده محسوب می‌گردد و اخذ وحدت مناطق از حمایت‌های مربوط به غایب مفقودالاثر برای چنین فردی نمی‌تواند به نفع وی باشد چرا که به عنوان مثال پس از مدتی ورثه غایب مفقودالاثر، حتی قبل از صدور حکم موت فرضی، می‌توانند در اموال وی تصرف نمایند و پس از مدتی با صدور حکم موت فرضی، اموال فرد به تصرف دائم ورثه داده می‌شود در حالیکه این امر برای فردی که در وضعیت حیات نباتی قرار دارد مطلوب نیست و مرده انگاشتن او برخلاف وضعیت طبیعی او می‌باشد.

۲-۲-۳. امکان‌سنجی تسری حمایت‌های قانونی جنین به اشخاص

دارای حیات نباتی

اهلیت تمتع حمل از حقوق مدنی در ماده ۹۵۷ قانون مدنی مورد تصریح قرار گرفته است. این ماده مقرر می‌دارد: «حمل از حقوق مدنی متمتع می‌گردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.»؛ ضمن اینکه در مواد ۸۷۵^۱ و ۸۵۱^۲ این قانون، حق توارث و وصیت به نفع حمل پیش‌بینی شده است؛ بنابراین، جنین ممکن است مالک اموالی شود در حالی که به خاطر وضع طبیعی خود قادر به اداره آن نیست؛ لذا این امر داخل در امور حسبیه تلقی شده و با مداخله حاکم شرع، در قانون امور حسبی^۳ مقرراتی در این خصوص

۱. ماده ۸۷۵ قانون مدنی: شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملی باشد در صورتی ارث میبرد که نطفه او حین‌الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

۲. ماده ۸۵۱ قانون مدنی: وصیت برای حمل صحیح است لیکن تملک او منوط است بر اینکه زنده متولد شود.

۳. ماده ۱۰۳ قانون امور حسبی: علاوه بر مواردی که مطابق قانون مدنی تعیین امین می‌شود در موارد زیر نیز امین معین خواهد شد.

۱. برای اداره سهم‌الارثی که ممکن است از ترکه متوفی به جنین تعلق گیرد در صورتی که جنین ولی یا وصی نداشته باشد.

۲. برای اداره اموالی که به مصارف عمومی اختصاص داده شده و مدیری نداشته باشد.

پیش‌بینی شده که از جمله آن امکان تعیین امین برای جنین به درخواست دادستان و اقبای جنین است البته در مواردی که جنین فاقد ولی و وصی باشد (ماده ۱۰۷ قانون امور حسبی). وجه شباهت حمل و فرد در وضعیت حیات نباتی این است که هر دو علیرغم بهره‌مندی از اهلیت تمتع، ناتوان از اداره اموال خود هستند.

۲-۲-۴- امکان‌سنجی تسری حمایت‌های قانونی عاجز به اشخاص

دارای حیات نباتی

قانون‌گذار در ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی، وضعیت افرادی که توانایی جسمی لازم جهت اداره امور مالی خود را ندارند، مورد حمایت قرار داده است. این ماده مقرر می‌دارد: «کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام و یا بعض اموال خود عاجز شده می‌تواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود.» عاجز کسی است که به نحوی ناتوان است که قادر به اداره اموال خود نیست و این ناتوانی اموال او را در معرض تضییع قرار می‌دهد؛ به همین دلیل قانون‌گذار از باب امور حسبیه ورود کرده و برای اداره اموالش تدابیری را پیش‌بینی کرده است.

قابل بیان است که مطابق ماده ۱۱۸ قانون امور حسبی^۱، نصب امین برای عاجز، به هیچ روی را محجور نمی‌سازد و بدون اینکه امین تعیین شده بتواند مزاحمتی برای وی در اداره اموال پیش آورد، خود عاجز شخصاً می‌تواند تصرفات حقوقی داشته باشد؛ چرا که قوای دماغی چنین فردی سالم است.

با توجه به اینکه فرد در وضعیت حیات نباتی، به علت بیماری عاجز از اداره اموال خود می‌باشد، می‌تواند مصداقی از موارد ذکر شده در ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی بوده و مشمول حمایت قانون‌گذار از این دسته افراد قرار گیرد؛ اما نکته اینجاست که متن این ماده تصریح دارد که چنین فردی خودش می‌بایست از دادگاه تقاضای نصب امین نماید حال آن‌که فردی که در وضعیت حیات نباتی قرار دارد هیچ‌گونه ارتباطی با جهان خارج نمی‌تواند برقرار کند و اساساً انجام چنین درخواستی توسط وی محال است.

۱. ماده ۱۱۸ قانون امور حسبی: کسی که به عنوان عجز از اداره اموال برای او امین معین شده اگر تصرفی در اموال خود بنماید نافذ است و امین نمی‌تواند او را ممانعت‌نماید.

در خصوص امکان یا عدم امکان درخواست نصب امین توسط اطرافیان فرد عاجز با توجه به تصریح موجود در متن ماده ۱۰۴، نظریات متفاوتی توسط اداره کل حقوقی قوه قضائیه مطرح شده است. این اداره در نظریه شماره ۴/۷ مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۰ در پاسخ به این سؤال که آیا به صرف درخواست نزدیکان بیماری که قدرت بر حرکت و تکلم ندارد، می‌توان برای او تعیین امین نمود؟ ابراز داشته: «بنابر مستفاد از ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی و مستنبط از مواد ۱۰۳ و ۱۰۷ و ۱۱۳ و ۱۲۳ قانون مزبور، تعیین امین تنها ناظر به موردی است که فرد عاجز از اداره امور اموال شخصاً چنین درخواستی را بنماید بنابراین با عنایت به اینکه در مورد قبول درخواست کسان و بستگان شخص عاجر نصی وجود ندارد، نمی‌توان به تقاضای اقوام و نزدیکان عاجز ترتیب اثر داد.» بدین ترتیب در این نظریه به تصریح قانونی پایبند بوده اند.»

این مرجع در نظریه مشورتی ۶۱۷۳/۷ مورخ ۱۳۸۹/۱۰/۸ از نظر قبلی خود عدول کرده و ابراز داشته است: «تعیین امین توسط دادگاه با درخواست بستگان بیمار از جمله همسر یا اولاد وی با توجه به ملاک ماده ۱۰۴ ق.ا.ج. ۱۳۱۹ فاقد اشکال است.» البته در این نظریه مشورتی، علت تغییر نظر اداره حقوقی مشخص نیست. اما این اداره در نظریه شماره ۷۸۱۴/۷ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۲ در پاسخ به این سؤال که آیا دادگاه می‌تواند با درخواست همسر یا بستگان مریضی که در حالت اغماء قرار دارد و قادر نیست امور خود را اداره نماید، برای وی امین تعیین نماید؟ ابراز داشته اگر چه در قانون مدنی ایران وضعیت اشخاص موضوع استعمال ساکت است و در مورد آنان حکم صریحی وجود ندارد اما با توجه به ملاک ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی، می‌توان نتیجه گرفت که هدف مقنن از وضع مقررات مذکور آن است که افراد ناتوان یا ممنوع از اداره خود یا امور دیگران، تحت حمایت قرار گیرند تا در دوران ناتوانی یا ممنوعیت، اداره امور آنان تعلیق یا تعطیل نشود. به علاوه، با عنایت به این که مریض در حالت اغماء قادر نیست امور خود را اداره نماید، همان طور که برای اداره امور مولی علیه در صورت غیبت یا حبس ولی و یا کسی که در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام یا بعض اموال خود عاجز شده، می‌توان امین تعیین کرد و با عنایت به این که برای بیمار در حال اغماء امکان طرح چنین درخواستی وجود ندارد، به علاوه، وضعیت بحرانی او اقتضاء دارد که اداره امور وی متوقف نگردد، چرا که چنین وقفه‌ای می‌تواند در بهبود یا مرگ وی مؤثر باشد؛ بنابراین، تعیین امین از جانب دادگاه برای اداره امور وی با درخواست بستگان و یا همسرش، فاقد اشکال قانونی است.

به علاوه پرسشی با محتوای مشابه موضوع مورد بحث در جلسه مورخ ۱۳۸۳/۰۴/۰۷ کمیسیون نشست‌های قضایی استان آذربایجان شرقی مطرح شده است. هیئت عالی این کمیسیون در این خصوص ابراز داشته: «مادام که خود شخص در باب تعیین امین تقاضا و موافقت نداشته باشد دادگاه با توجه به قاعده تسلیط و اصل بیست و دوم قانون اساسی نمی‌تواند برای او تعیین امین کند. اضافه می‌شود ماده ۷۹ قانون مدنی ضم امین را به متولی مخصوص وقف تجویز کرده است؛ اکثریت اعضای کمیسیون در این جلسه این‌گونه نظر داده‌اند: «با توجه به این که ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی به صراحت اعلام می‌نماید که درخواست نصب امین از خود عاجز قابل قبول است. لهذا این ماده ظهور در حصر دارد و درخواست از اشخاص دیگر نیز قابل قبول نیست و طبق نظریه اداره حقوقی به شماره ۷/۴ مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۰ تعیین امین، ناظر به موردی است که خود شخصاً چنین درخواستی بکند و نمی‌توان به تقاضای اقربای شخصی عاجز و همسایگان ترتیب اثر داد.» اما اقلیت اعضای کمیسیون معتقد بوده‌اند که امور حسبی، اموری است که متولی حقوق عمومی یا مدعی‌العموم ملزم به دخالت است؛ لذا دادگاه از باب حسبه به محض اطلاع مکلف به ضم امین برای چنین فردی است.

نظر به آن چه گفته شد بر اساس ظاهر ماده ۱۰۴ قانون امور حسبی، نمی‌توان برای فردی که در وضعیت حیات نباتی قرار دارد، تقاضای نصب امین داشت. ضمن اینکه مطابق نظر هیئت عالی کمیسیون فوق‌الذکر، حتی اگر طرح درخواست توسط عاجز را شرط ندانیم، حداقل موافقت شخص عاجز در این خصوص شرط تعیین امین می‌باشد که با توجه به وضعیت فرد در حیات نباتی، اخذ موافقت وی نیز ممکن نیست.

برآمد

فرد در وضعیت حیات نباتی به دنبال تخریب غیرقابل ترمیم سلول‌های قشر و ساقه مغز خود، در حالتی است که علی‌رغم توانایی بر انجام فعالیت‌های غیرارادی بدن، فاقد هرگونه آگاهی و هوشیاری است. در حیات نباتی برخلاف مرگ مغزی، فعالیت‌های غیرارادی بدن به دلیل صدمه ندیدن ساقه مغز ادامه می‌یابد و فرد به لحاظ پزشکی زنده است و نیازی به دستگاه برای انجام اعمال حیاتی خود ندارد؛ لذا نظر به وضعیت پزشکی بیمار، فقدان نص قانونی مبنی بر تلقی این وضعیت به عنوان مرگ (برخلاف وضعیت مرگ مغزی) و تمسک اصل بقای حیات در موارد شک، می‌بایستی فرد را در این حالت زنده تلقی نماییم. زنده دانستن چنین فردی با توجه به اینکه به لحاظ جسمانی و فیزیکی امکان انجام هیچ عمل ارادی ندارد، می‌تواند حقوق و اموال وی را در معرض تضییع قرار دهد.

با توجه به موضوعیت نداشتن فلسفه حجر در خصوص چنین افرادی، حصری بودن محجورین در ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی و اینکه اصل بر اهلیت افراد است، نمی‌توان وضعیت فرد در حالت حیات نباتی را مصداقی از محجورین دانست؛ ضمن اینکه محجور دانستن افراد فارغ از جنبه حمایتی آن، آثار حقوقی فراوانی را به دنبال دارد که انفساخ کلیه عقود اذنی فرد از جمله آن است؛ لذا حمایت حقوقی از این افراد و تعیین تکلیف در خصوص اداره اموال آنان صرفاً با محجور دانستن آن‌ها ممکن نیست.

به نظر می‌رسد اگرچه قانون‌گذار به افراد دارای حیات نباتی نپرداخته است؛ لیکن می‌توان فرد در وضعیت حیات نباتی را مصداقی از افرادی دانست که غیرمحجورند ولی برای اداره اموال خود نیازمند حمایت‌های قانونی هستند.

با توجه به اینکه اصل حمایت از چنین افرادی مورد تردید نیست، به نظر می‌رسد تا زمان اصلاح قانون می‌توان پیشنهاد نمود دادگاه‌ها مطابق یکی از راه‌حل‌های ذیل عمل نمایند:

الف. با وحدت ملاک از وضعیت جنین و ماده ۱۰۷ قانون امور حسبی، قائل بر این شد که دادستان و اقربای شخص دارای حیات نباتی می‌توانند از دادگاه درخواست نصب امین نمایند.

ب. از آنجا که شخص دارای حیات نباتی و غایب مفقودالآثر هر دو زنده فرض شده

ولی توان اداره امور مال خود را ندارند؛ با وحدت ملاک از ماده ۱۳۰ قانون امور حسبی به درخواست دادستان یا اشخاص ذینفع برای شخص دارای حیات نباتی امین تعیین شود بدون آن که سایر احکام غایب مفقودالاثر به شخص دارای حیات نباتی تسری داده شود؛ در واقع احکامی که این دو به واسطه وصف مشترک (عدم امکان اداره امور مالی) دارند به شخص دارای حیات نباتی تسری داده شود و سایر احکام که ناظر بر غیبت شخص است دلیلی برای تسری آن‌ها وجود ندارد.

ج. قانون گذار به اصل حمایت از عاجز توجه نموده ولی از عاجزی که توان اعلام اراده ندارد غفلت نموده است و مطابق تعریفی که از عاجز در قانون به عمل آمده می‌توان شخص دارای حیات نباتی را نیز عاجز تلقی نمود و به تبع آن اداره اموال چنین فردی از امور حسبیه محسوب می‌گردد که رسیدگی به آن مطابق ماده ۱ قانون امور حسبی از وظایف دادگاه‌ها بوده و متوقف بر طرح دعوی نیست؛ لذا اگرچه صراحتاً در قانون به اقربای شخص دارای حیات نباتی یا سایر ذینفعان اجازه درخواست تعیین امین داده نشده است؛ لیکن اگر چنین اشخاصی این درخواست را مطرح نمایند دادگاه می‌تواند وارد رسیدگی شده و در صورت لزوم نصب امین نمایند.

در هر صورت برای پایان دادن به اختلافات پیشنهاد می‌شود در اصلاحات آتی قانون امور حسبی، ماده ۱۰۴ به شرح زیر اصلاح شود:

«شخصی در اثر کبر سن یا بیماری و امثال آن از اداره تمام و یا بعض اموال خود عاجز شده می‌تواند از دادگاه بخواهد که برای اداره اموال او امین معین شود. در مواردی که شخص عاجز قادر به اعلام اراده نیست، اقربای وی یا دادستان می‌توانند درخواست تعیین امین را مطرح نمایند.»

منابع الف) فارسی

۱. قرآن کریم
۲. اسلامی‌پناه، علی (۱۳۸۱)، *وضعیت حقوقی تصرفات اشخاص بیمار*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۵۸.
۳. امامی، سید حسن (۱۳۷۷)، *حقوق مدنی*، ج ۲. تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
۴. باریکلو، علیرضا (۱۳۸۷)، *اشخاص و حمایت‌های حقوقی آنان*. تهران: انتشارات مجد.
۵. باقری، احمد، امیرخانی، شکیبا (۱۳۸۸)، *پدیدارشناسی بیمار در فقه اسلامی و معناشناسی سکوت قانون در حجر بیمار*، دو فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش ۱.
۶. پورجوهری، علی (۱۳۸۳)، *پیوند اعضا در آیینه فقه*. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۷. جزیری، جلیل، غروری، سعیدمحمد و مازح، یاسر (۱۴۱۹ هـ. ق)، *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ع)*. بیروت: دارالثقلین.
۸. حائری مهربیزی، محمود، نصیری رضی، ولی‌ا... (۱۳۹۰)، *تأثیر اغما بر قرارداد وکالت در فقه و حقوق ایران*، مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی. ش ۴.
۹. حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ هـ. ق)، *العناوین الفقهیه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ هـ. ق)، *قواعد الاحکام*، ج ۲. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۱. حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ هـ. ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ج ۲. قم: اسماعیلیان.
۱۲. خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲)، *تحریر الوسیله*، ج ۲. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره).
۱۳. رضانی، محمد (۱۳۹۱)، *اثر اغما بر عقود جایز*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا همدان.
۱۴. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ هـ. ق)، *مسائلک الافهام إلی تنقیح شرائع الإسلام*، ج ۵ و ۶. قم: مؤسسه معارف اسلامی.

۱۵. صفایی، حسین، قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۸۶)، *اشخاص و محجورین*، چاپ سیزدهم. تهران: نشر سمت.
۱۶. صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام*، ج ۵ و ۱۱. قم: مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ه. ق.)، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، ج ۲ و ۴. تهران: مکتبه المرتضویه.
۱۸. عسکری‌پور، حمید، نقی‌زاده باقی، المیرا (۱۳۹۱)، *ضوابط تعیین دیه اشخاص واجد زندگی نباتی*، فصلنامه حقوق پزشکی، ش ۲۱.
۱۹. عمید، حسن، (۱۳۸۷)، *فرهنگ فارسید عمید*، چاپ سی و هفتم. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۰. فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ه. ق.)، *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*، ج ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۱. قربانی، مرضیه، شادمان‌فر، محمدرضا و قدوسی، آرش (۱۳۹۱)، *بررسی نحوه تعیین دیه در مصدومین منتهی به زندگی نباتی از دیدگاه قضات و پزشکان قانونی*، مجله علمی پزشکی قانونی، دوره ۱۸، ش ۳ و ۲.
۲۲. قضایی، صمد (۱۳۶۶)، *پزشکی قانونی*. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۲۳. قلجی، محمد رواس، قنیبی، حامد صادق (۱۴۰۸ ه. ق.)، *معجم لغه الفقهاء*، ج ۱، دارالنفائس للطباعة و النشر و التوزیع.
۲۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۶)، *درس‌هایی از عقود معین*. تهران: انتشارات گنج دانش.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۷)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی شفعه*، وصیت و ارث، چاپ هشتم. تهران: نشر میزان.
۲۶. کرکی (محقق)، علی بن حسین (۱۴۱۴ ه. ق.)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، ج ۱۱. قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۲۷. گودرزی، فرامرز (۱۳۷۷)، *پزشکی قانونی*. ج ۱. تهران: انتشارات انیشتین.
۲۸. لاریجانی، باقر (۱۳۷۸)، *نگرشی جامع به پیوند اعضا*. تهران: بنیاد امور بیماری‌های خاص.

۲۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۰ هـ ق)، *المقنعه*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۳۰. میرشکاری، عباس، حسینی، فاطمه سادات (۱۳۹۹)، *قابلیت مطالبه زیان‌های مالی اشخاص در وضعیت زندگی نباتی با مطالعه تطبیقی*، دوفصلنامه علمی پژوهش‌نامه حقوق اسلامی، ش ۵۲.
۳۱. نظری توکلی، سعید (۱۳۸۲)، *مقایسه مرگ مغزی با حیات غیرمستقر*، فصلنامه مقالات و بررسی‌ها، ش ۷۳.
۳۲. ولیخانی، علی (۱۳۹۷)، *امین قضایی*، تهران: انتشارات جاودانه.

(ب) انگلیسی

1. Ad Hoc Committee of the Harvard Medical school To Examine Definition of Brain Death (A Definition of Irreversible coma), committee of the Harvard Medical school, 205 J.A.M.A 337).1968)